

روباهای شیرین دولتمردان آمریکایی در مورد نفت منطقه خزر

گذشته انجام داد. منابع سوخت ثابت شده و محتمل در خزر و اطراف آن بالغ بر ۱۱۵ میلیارد بشکه تخمین زده شده که از نفت شمال بسیار غنی تر است و با ادامه اکتشاف می تواند از این میزان نیز فراتر برود.

جدول یک

فراوانی این منابع، سود سرشاری در آینده نصیب شرکت های آمریکایی و سهامداران آنها خواهد کرد. شرکت های آمریکایی تا کنون توانسته اند ۷۵ درصد سهام منابع عظیم حوزه نفتی تنگیز (Tengiz) در قزاقستان را که ارزش کنونی آن بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار است، خریداری کنند. با گذشت زمان، سرمایه ای که از منابع سوختی خزر حاصل می شود به دیگر صنایع، مانند صنایع زیربنایی، ارتباطات، حمل و نقل و دیگر خدمات انتقال می یابد و بخش های مزبور نیز از این سرمایه ها برخوردار می شوند.

افزون بر منافع مربوط به سوخت و داد و ستد، آمریکا دارای منافع مهم سیاسی و استراتژیکی در ناحیه خزر است. منطقه خزر در برگیرنده ترکیه (متحد آمریکا در ناتو)، روسیه (دشمن پیشین)، ایران (بارژی می متشنج) و چند کشور جدید شکننده است.

منطقه خزر که در میان غرب اروپا، شرق آسیا و خاورمیانه قرار گرفته، محل گذر سلاح های کشتار جمعی، تروریسم و مواد مخدر است. این امر بر اثر ضعف دولت های ناحیه تشدید شده است. به غیر از چند استثنا، جمهوری های خزر غرق در فساد مزمن بوده و وجود حفقان سیاسی و نبود حکومت قانون از مشخصات آن است. جمهوری های مزبور حتی اگر از اراده

اقتصادی، سیاسی و استراتژیکی برای منافع آمریکا اهمیت دارند.

در راستای منافع مزبور، واشنگتن باید سیاست خود را در منطقه خزر با تشدید کوشش در جهت ایجاد همکاری دسته جمعی برای تولید و احداث خطوط لوله منابع سوخت ناحیه، تقویت کند. به ویژه باید احداث چندین خط لوله در مسیرهای گوناگون و قابل اعتماد را تشویق کند تا انتقال نفت از دریای خزر به بازارهای ناحیه و بین المللی تضمین شود.

گرچه "اوپک" سلطه خود بر بازار بین المللی سوخت را تاده های آینده حفظ خواهد کرد، اما تولید نفت و گاز در ناحیه خزر در آینده کمک فراوانی به گوناگونی، امنیت و توازن عرضه جهانی سوخت خواهد بود. یعنی، همان کاری را که نفت شمال در

این مقاله که توسط جان. اچ. کلیکی از پژوهشگران برجسته مرکز بین المللی دانشمندان ویدرو ویلسون (International Center for scholars woodrow wilson) نوشته شده و در شماره سپتامبر - اکتبر سال ۲۰۰۱ مجله فارین افرز به چاپ رسیده است، از این بابت که بازگوکننده نظریات بخشی از دست اندرکاران سیاست خارجی آمریکاست و می تواند مارا در شناسایی اهداف پنهانی غرب یاری کند، واجد اهمیت خاصی است. از همین رو، ترجمه آن را به خوانندگان گرامی عرضه می کنیم و امیدواریم برای مسوولان و تصمیم گیران نیز آموزنده باشد.

در پاسخ گویی به افزایش اخیر قیمت نفت و خاموشی های کالیفرنیا و دیگر آثار "بحران انرژی"، دولت بوش و مجلس سنا، اولویت بالایی برای امنیت

ملی نیرو (سوخت) قایل شده اند. در حالی که گروه "بوش" مدافع افزایش تولید داخلی (آمریکا) است، مجلس سنا که اکنون توسط دموکرات ها کنترل می شود، تاکید را بر صرفه جویی نهاده است. با این حال، هیچ کدام توجه کافی به سیاست جهانی سوخت و به ویژه سیاست آمریکا در مورد ناحیه خزر معطوف نکرده اند.

کشورهای هم جوار دریای مازندران شامل روسیه در شمال، قزاقستان و ترکمنستان در شرق، ایران در جنوب و آذربایجان در غرب، صاحبان یکی از بزرگ ترین منابع نفت و گاز در جهان هستند. کشورهای مزبور همراه با کشورهای همسایه یعنی ارمنستان، گرجستان، ترکیه، اوکراین و ازبکستان از نظر

جدول یک - نفت و گاز: ظرفیت ثابت شده و تخمینی

کشور	نفت (میلیارد بشکه)		گاز طبیعی (تریلیارد متر مکعب)	
	ثابت شده	تخمین	ثابت شده	تخمین
آذربایجان	۸	۱۵	۱	۲
قزاقستان	۱۵	۶۵	۲	۳
ترکمنستان	۱	۳	۲	۲
ازبکستان	۱	۲	۱	۲
جمع ۲ و ۱	۲۵	۸۵	۶	۱۱
ایران	۹۰	۱۱۰	۲۳	۳۳
روسیه	۴۹	۹۹	۴۸	۹۸
جمع ۵ و ۶	۱۳۹	۲۰۹	۷۱	۱۳۱
دریای شمال	۱۷	۲۷	۴	۵
آمریکا	۲۲	۱۷۴	۵	۴۳
شبه جزیره عربستان	۴۷۱	۵۴۱	۲۳	۴۱

1- BP Statistical Review of World Energy;
US Geological Survey World Petroleum

کرانه مدیترانه ای ترکیه برای صادرات به اروپا و آمریکا منتقل خواهد کرد. عمده این نفت از ذخایر آذری چراغ گومش لی (Chrag - Gumeshli) - Azari) در داخل خاک آذربایجان تولید می شود. تخمین زده شده که ظرفیت این حوزه روزانه

تنگیز را از طریق روسیه به دریای سیاه جهت حمل به اروپای غربی و آمریکا منتقل می کند که اولین محموله آن در ماه اوت بارگیری شد. هنگامی که این خطلوله به ظرفیت طراحی شده ۱/۳ میلیون بشکه در روز برسد، بزرگ ترین افزایش

سیاسی اصلاح طلبی نیز بهره مند شوند، کوشش آنان تا زمانی که دارای منابع کافی جهت ایجاد ارگان های قوی سیاسی و اقتصادی نباشند، محکوم به شکست است.

از سوی دیگر، تا زمانی که این جمهوری ها از روابط نزدیک و گسترده با غرب بهره مند نشده اند، همیشه در مقابل انگیزه های سروری روسیه، ضربه پذیرند. تولید دسته جمعی منابع سوختی و خطلوله که مستقل از همسایگان بزرگ آنها (روسیه و ایران) باشد، نه تنها برای آمریکا و جهان نافع است، بلکه هم زمان مطمئن ترین راه تضمین امنیت و ثروت منطقه خواهد بود.

همکاری به صورت تعاونی در استخراج و ایجاد خطوط لوله، تاکنون نتایج مثبتی به بار آورده است. به عنوان مثال، شرکت شورون (Chevron)، به تشکیل کنسرسیومی با سرمایه گذاری شرکت اکسان موبیل (ExxonMobil)، شرکت دولتی قزاق اوایل و شرکت لوک ارکو (LukArco) که از مشارکت شرکت روسی لوک اوایل (Lukoil) و شرکت ارکو Arco (که در حال حاضر توسط شرکت BP خریداری شده) تشکیل شده، به منظور توسعه منابع تنگیز (که دارای ذخیره ای به میزان ۱۰ میلیارد بشکه نفت است)، اقدام کرده است.

شرکت ایتالیایی "آجیپ" که خود بخشی از شرکت "آنی" است، رهبری کنسرسیوم OKIOC] متشکل از شرکت گاز انگلیس (British Gas)، اکسان موبیل، شرکت فرانسوی توتال فینا الف (TotalFinaElf) و شرکت رویال داچ شل [برای توسعه منابع کاشاگان (Kashagan) در قزاقستان را که می تواند از لحاظ غنای مخازن تنگیز رقابت کند، به عهده دارد.

تخمین زده می شود که هر کدام از دو پروژه در بیست سال آینده، حدود بیست میلیارد دلار هزینه دارد که برای قزاقستان سرمایه ای ارزشمند به شمار می رود و کار هم همراه می آورد. از سوی دیگر، هم زمان سبب تقویت روابط با غرب نیز می شود.

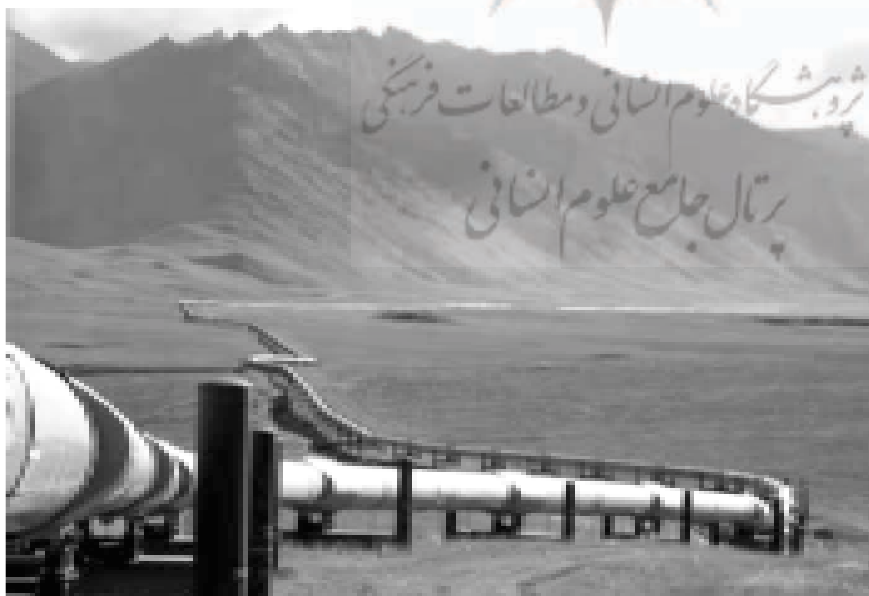
ظرفیت همکاری میان دولت ها و شرکت ها به بهترین وجه در موفقیت کنسرسیوم خطلوله خزر: (Caspian Pipeline Consortium/CPC) که نیمی از آن به دولت های روسیه، قزاقستان و عمان و نیم دیگر به شرکت های خصوصی (جمعا هشت شرکت شامل اکسان موبیل، شورون، لوک آرکو و... تعلق دارد) نمودار شده است. این خطلوله، نفت

وضعیت بهره برداری و انتقال منابع نفت و گاز منطقه خزر به قدری حساس شده که کارشناسان و پژوهشگران آمریکایی به دولت این کشور توصیه می کنند در قانون تحریم ایران تجدید نظر کند

۴۸۰ هزار بشکه در هنگام تکمیل خطلوله در سال ۲۰۰۵ و ۱/۲ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۰ خواهد بود. به علاوه، نفت تولیدی در قزاقستان (۲۰۰ هزار بشکه از ذخایر کاشاگان و ۲۰۰ هزار بشکه دیگر از ذخایر غیر از تنگیز) را می شود با خطلوله BTC حمل کرد. در زمان حاضر، کشورهای حاشیه خزر و به خصوص قزاقستان برای حمل نفت، به روسیه وابسته اند. بیشتر جریان نفت صادراتی آنان از خطوط لوله روسی عبور می کند. این امر، شامل خط جدید CPC نیز می باشد که به بنادر روسیه در دریای سیاه وصل می شود. در حقیقت تا پیش از احداث خطلوله جدید AIOC که روزانه حدود ۱۱۵ هزار بشکه نفت را از باکو به

یکباره در عرضه نفت جهانی پس از پیداشدن ذخایر آلاسکا و نفت شمال در دهه ۷۰ قرن گذشته (میلادی) است.

هم زمان، در قسمت غربی دریای مازندران شرکت International Operating Company/AIOC (Azerbaijan) که رهبری آن را شرکت (B.P) در دست دارد. در حال مذاکره با شرکت دولتی خطلوله ترکیه (BOTAS) جهت انجام مطالعه خطلوله نفت باکو - تفلیس - جیپان (BTC) به ارزش چند میلیارد دلار است. این خطلوله که به شدت از طرف دولت های آمریکا و ترکیه حمایت می شود، روزانه یک میلیون بشکه نفت از باکو در آذربایجان را به تفلیس در گرجستان و از آنجا به بندر جیپان در



خطلوله نفت آلاسکا... شرکت های نفتی می پنداشتند انتقال نفت و گاز آسیای میانه به همان سادگی انتقال نفت آلاسکا است. اما هنگام عمل، مشخص شد که دشواری های فراوانی در برابر آنهاست.

سوپسال Supsal در ساحل دریای سیاه در گرجستان حمل می‌کند، روسیه انحصار حمل نفت دریای خزر را در دست داشت.

ادامه اتکا به خطوط لوله روسیه، به دلیل اینکه روس‌ها را قادر می‌کند یک جانبه نرخ حق عبور را افزایش دهند، صادرات را تحت فشار قرار می‌دهد. از سوی دیگر، برای بهره‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی از همسایگان می‌تواند حربه مناسبی در دست روس‌ها باشد. به ویژه، جمهوری قزاقستان (صادرکننده سوخت) و گرجستان (واردکننده سوخت) برابر چنین فشارهایی ضربه پذیرند و آینده استقلال سیاسی آنان بستگی به امکان دستیابی به بازار بین‌المللی سوخت دارد.

به عنوان شق دیگر، قزاقستان اخیراً قرارداد مطالعه امکان ایجاد خط لوله از میدان‌های نفتی خود به ایران را که در آنجا این نفت با نفت صادراتی از خلیج فارس "تعویض" خواهد شد، با شرکت توتال فینال الف منعقد کرده است.

طرفداران این مسیر بر این عقیده‌اند که به دلیل کوتاهی مسافت، این مسیر از هر دو خط CPC و BTC ارزان‌تر است. به هر حال، مشکل به نظر می‌رسد که احداث چنین خطی پیش از پایان خط لوله BTC در سال ۲۰۰۵ امکان‌پذیر باشد. افزون بر آن، برای قزاقستان خطرناک است که امنیت سوخت خود را به ایران که رقیب استراتژیک بزرگی در بازار بین‌المللی است، واگذار کند. تهران می‌تواند اولویت را بر صادرات خود قرار دهد و یا از دیگر اهرم‌های منبعث از کنترل صادرات از جنوب استفاده کند. دولت بلغارستان و اوکراین، طرح خود را برای احداث خطوط لوله پیشنهاد کرده‌اند که در آینده می‌تواند عملی باشد. اما در حال حاضر بلغارستان با ناامنی و عدم ثبات در مسیر آلبانی و مقدونیه مواجه است. اوکراین نیز تقاضای محدود در اروپای شرقی و مرکزی را فراروی خود دارد. به علاوه، هر دو طرح با مشکلات محیط‌زیست ناشی از تخلیه تانکرها در میانه راه مواجه هستند.

بنابراین خط BTC بهترین جانشین برای خط لوله روسیه است. این مسیر در مقایسه با دیگر مسیرها، از امتیاز امنیت سرمایه‌گذاری، پایین بودن حق عبور (تخمین کنونی کمتر از ۳ دلار برای هر بشکه)، ارتباط مستقیم به تانکرهای بزرگ در مدیترانه و دسترسی به بازار بزرگ سوخت ترکیه و اروپای غربی، برخوردار است. این خط هم چنین سبب کاهش ترافیک تنگه بسفور می‌شود و در این

فرآیند از مقاومت ترکیه در مقابل خواست روسیه برای افزایش کشتیرانی در این منطقه، می‌کاهد. از همه مهم‌تر، هم‌کاری دسته‌جمعی در جهت خط لوله BTC نه تنها یک جانشین قابل اعتماد برای خط لوله روسیه ایجاد خواهد کرد، بلکه ارتباطات کشورهای حاشیه خزر با غرب را مستحکم می‌سازد. با وجود این که سودآوری این طرح از آنچه در آغاز انتظار می‌رفت، کمتر است، اما ایالات متحده می‌بایست از آن به طور کامل حمایت کند.

در حال حاضر بر اثر پشتیبانی قوی آمریکا، کشورهای ترکیه، آذربایجان و گرجستان رسماً حمایت خود را از BTC و عبور آن از کشورهای خود تایید کرده‌اند. این کشورها در حال گفت و گو با دولت قزاقستان در باره استخراج نفت از خزر و حمل آن توسط خط لوله BTC هستند.

روز اول مارس ۲۰۰۱ قزاقستان و آمریکا همراه با آن سه کشور، یادداشت تفاهم در رابطه با این مسأله امضا کردند. در همین حال، قزاقستان زیر فشار شدید ایران و روسیه برای حمل نفت خود از طریق خط لوله آنان قرار گرفته است. به خاطر جلب رضایت مسکو، رییس‌جمهور قزاقستان بر اولویت کشیدن خط CPC که از روسیه عبور می‌کند، تاکید کرده است. اما هر از گاهی نیز اشاراتی به ایران می‌کند. قزاقستان خط لوله BTC را در اولویت دوم قرار است و پس از بهره‌برداری از خط CPC در تابستان، آزادی بیشتری خواهد داشت تا شقوق دیگر را که از روسیه عبور نمی‌کنند، مورد بررسی قرار دهد.

روسیه نیز به نوبه خود، در پی افزایش استخراج و گستردگی خطوط لوله نفت است. به عنوان مثال، شرکت "لوک اویل"، دست به توسعه میدان سوورنی (Severnny) در حوزه خزر زده است که در آینده امکان سرمایه‌گذاری غرب را فراهم می‌آورد. هم‌زمان، به منظور حفظ سلطه خود بر انتقال نفت خزر، شرکت دولتی ترانس نفت (Transneft) خطوط جدیدی که چین را دور بزند و همچنین یک خط از بندر ماخاج قلعه در داغستان، کشیده است.

در آوریل گذشته، ویکتور کالیزرنی وزیر پیشین نیرو، پیشنهاد کاهش تعرفه حق انتقال را داد. اما این دلیل دیگری است که روسیه مصمم به جلوگیری از ایجاد خطوط لوله رقیب می‌باشد.

روسیه همچنین مقدار زیادی نفت از طریق بسفور انتقال می‌دهد. در حال حاضر، حدود یک

میلیون بشکه در روز از نفت به دست آمده از میدان‌های روسیه و قزاقستان از طریق خطوط لوله موجود و از آذربایجان از طریق خطوط جدید به دریای سیاه انتقال می‌یابد.

در دهه آینده، نفت به دست آمده از قزاقستان از طریق خطوط CPC با عبور از عرض خزر و از طریق داغستان، از این مقادیر پیشی خواهد گرفت. بنابراین مسکو نیاز به توافق فوری با آنکارا برای افزایش عبور کشتی‌ها از تنگه بسفور دارد. این امر، مسأله برانگیز است، زیرا عبور کشتی‌ها از این تنگه تاکنون چندین حادثه ایجاد کرده است که تعدادی زخمی بر جا گذاشته و سبب نشت زیاد نفت شده است.

گرچه در گذشته روسیه، همیشه بر حق عبور بر پایه قرارداد ۱۹۳۶ "مونرو" که بسفور را به عنوان آبراه بین‌المللی شناخته، اصرار می‌ورزد. اما، به نظر می‌رسد که کشور مزبور علاقه بیشتری به همکاری با ترکیه نشان می‌دهد؛ به ویژه اگر به اهمیت بازار ترکیه برای صادرات سوختی روسیه توجه کنیم.

ایران نیز مانند روسیه دست به گسترش میدان‌های نفتی خود زده است و در مناطق نزدیک به کرانه‌های آذربایجان و ترکمنستان سرمایه‌گذاری کرده است. تاسیسات نفتی نکا در ساحل جنوبی خزر تقویت شده و خط لوله‌ای از آنجا به تهران در حال کشیده شدن است.

هم‌زمان، ایران در حال اتصال خطوط لوله نفت و گاز و شبکه برق به ترکیه و کشورهای آسیای میانه و قفقاز است. افزون بر آن، ایران دست به داد و ستد نفت زده است. این امر، به صورت تعویض می‌باشد که طی آن نفت ترکمنستان وارد و در مقابل نفت ایران در جنوب برای صادرات در اختیار کشور مزبور قرار داده می‌شود.

علاوه بر این موارد، ایران سرمایه‌گذاری خارجی در بخش انرژی را به شدت تشویق کرده است و شرکت‌های اروپایی و ژاپنی هم از این فرصت استفاده کرده‌اند. تحریم اقتصادی ایران و لیبی که طی آن اقداماتی بر علیه شرکت‌های خارجی که بیش از ۲۰ میلیون دلار در ایران سرمایه‌گذاری کنند در نظر گرفته شد، تاکنون اثر بخش نبوده است. دو فرمان که همراه با (ILSA) صادر شده، شرکت‌های آمریکایی را از سرمایه‌گذاری در ایران منع کرده است. به عنوان مثال، در سال ۱۹۹۵ شرکت کونکو مجبور شد که حق اکتشاف در میدان

سیری در خلیج فارس را به شرکت فرانسوی توتال (اکنون توتال فینالفا) واگذار کند.

نکات مورد توجه در باره انتقال نفت خزر، شامل ذخایر گاز نیز می‌شود. در حالی که رساندن نفت خزر به بازارهای بین‌المللی در مرکز مباحثات قرار دارد، در مورد گاز فوری‌ترین مبحث تقاضای رو به افزایش ترکیه است. اگر فرض کنیم که ترکیه قادر خواهد شد که بر بحران کنونی اقتصادی خود پیروز شود، انتظار می‌رود که مصرف گاز ترکیه در ده سال آینده بیش از سه برابر رشد کرده و سالانه به ۵۵ میلیارد متر مکعب بالغ گردد. ترکیه که با کمبود شدید گاز در سال‌های گذشته مواجه بوده، برابر رشد کرده و سالانه به ۵۵ میلیارد متر مکعب بالغ گردد. ترکیه که با کمبود شدید گاز در سال‌های گذشته مواجه بوده، در حال حاضر تنها توان تولید ۵ درصد مصرف را دارد، از این روی مشتاق به واردات گاز از همسایگان است.

اکنون پرسش بنیادین این است که آیا ترکیه همچنان بر واردات از روسیه متکی خواهد بود و یا موفق خواهد شد که منابع عرضه را متنوع کند؟ امروزه روسیه ۷۰ درصد بازار گاز ترکیه را در دست دارد و سالانه حدود ۱۰ میلیارد متر مکعب از طریق بالکان به آن کشور گاز صادر می‌کند. روسیه تصمیم دارد که تا سال ۲۰۰۷ از طریق خط لوله مسیر آبی (BlueStream) که در حال حاضر توسط شرکت روسی گازپروم و انی ایتالیا در دست احداث است، سالانه ۱۶ میلیارد متر مکعب گاز صادر کند. این خط لوله قرار است از دریای سیاه و در ژرفای بی‌سابقه‌ای عبور کند. این امر و مسایل پیچیده فنی و فساد حاکم بر دست‌اندرکاران نفتی در روسیه، طرح مزبور را سوال برانگیز کرده است.

شق دیگر، عرضه گاز ایران است که در سال ۱۹۶۶ یک قرارداد کوچک با ترکیه منعقد کرد. ترکیه به خاطر تحریم سازمان ملل از مبادلات با عراق خودداری می‌کند. انتظار می‌رود پس از تکمیل خط، ایران ابتدا سالی ۳ میلیارد متر مکعب و پس از سال ۲۰۰۷ تا ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز به ترکیه صادر کند. این قرارداد اصطکاک شدیدی بین آمریکا و ترکیه ایجاد کرد اما به نظر نمی‌رسد تا زمانی که حجم قرارداد به نسبت کوچک است، شدت برخورد بیش‌تر شود.

مهم‌تر آن که ترکیه تقبل کرده است که از آذربایجان و پس از آمادگی، از ترکمنستان نیز گاز خریداری کند. ترکمنستان با ذخیره‌ای بیش از ۳

تریلیارد متر مکعب گاز، می‌تواند در آینده به عنوان منبع دیگر عرضه گاز باشد.

آذربایجان فعالانه به دنبال بازار گاز ترکیه است و در مارس گذشته موفق به عقد قراردادی برای صادرات ۲ میلیارد متر مکعب گاز پس از سال ۲۰۰۴ و بیش از ۶ میلیارد متر مکعب پس از سال ۲۰۰۷ شده است.

شرکت "بی. پی" و دیگر سرمایه‌گذاران در چاه‌های گاز فلات قاره شاه‌دنیز (Shah Deniz) در آذربایجان، مستقیماً این معامله منتفع خواهند شد. همین سرمایه‌گذاران در نظر دارند که خط لوله گاز از این میدان به ترکیه، به موازات BTC را احداث کنند. ترکمنستان نتوانسته است از موقعیت انتقال گاز به ترکیه بالوله از زیر آب‌های خزر استفاده کند. این پیشنهاد که توسط Pipeline Solution Group (که متشکل از شرکت‌های GE Capital, Bechtel) است) و رویال داچ شل تهیه شده، به خط لوله آذربایجان-ترکیه متصل خواهد شد. گرچه آمریکا و ترکیه به شدت ترکمنستان را تشویق به انتخاب این خط می‌نمایند، اما رییس‌جمهور ترکمنستان هم چنان متمایل به مسیر ایران و یا روسیه است. گرچه ترکمنستان اعلان بی‌طرفی کرده، اما هم چنان متکی به تقاضای ایران و روسیه برای مواد سوختی خود است و بدین سان، اتحاد سیاسی خود را با این دو کشور استحکام بخشیده است.

وابستگی شدید به انتقال گاز از روسیه، به خصوص برای کشورهای تازه استقلال یافته، با در نظر گرفتن عملیات زورگویانه اخیر مسکو، خطرناک است. به عنوان مثال، قیمت فروش گاز به گرجستان، خیلی بالاست و در چند مورد نیز عرضه متوقف شده که به منظور تحت فشار قرار دادن آن کشور، برای همکاری در موارد مختلف، مانند عملیات نظامی بر علیه شورشیان چچن و عرضه برق به ترکیه است.

این عملیات اعتبار روسیه را خدشه دار کرده و احتیاج به شقوق دیگر بهره‌برداری از منابع سوخت و انتقال آن را افزایش می‌دهد.

با در نظر گرفتن مسایل اخیر ترکیه، مانند برخورد بین رییس‌جمهور و نخست‌وزیر، سقوط شدید پول، تزلزل بازارهای مالی ترکیه و آبروریزی‌هایی که در مورد مناقصه‌های دولتی در زمینه نیرو، پیش آمده، آمریکا را مجبور کرده که اگر در پی تنوع تولید همراه با ثبات انرژی در ناحیه است، باید بر کوشش‌های سیاسی خود بیفزاید.

ادامه طرح‌های مربوط به انرژی در خزر نمایانگر این واقعیت است که رهبری فعال آمریکا و همکاری بازرگانی می‌تواند منافع اقتصادی و سیاسی توأم را همراه بیاورد. در دولت کلینتون، آمریکا سرمایه‌گذاری بین شرکت‌های آمریکایی و روسی را در اکتشاف منابع سوخت و ایجاد شبکه انتقال، هم در داخل روسیه و هم در منطقه خزر به شدت تایید می‌کرد. این روش محرک‌های اقتصادی لازم را برای روس‌ها جهت همکاری فراهم کرده و هم‌زمان برای جمهوری‌های سابق شوروی، ثروت بی‌سابقه‌ای را به همراه آورده است. ثروتی که در دو تاسه دهه آینده می‌تواند به صد میلیارد دلار بالغ شود. این ثروت می‌تواند به آنان استقلال بخشیده و هم‌زمان امکان ایفای نقشی اساسی برای شرکت‌های آمریکایی را فراهم آورد و رابطه میان آمریکا، ترکیه و دیگر کشورهای ناحیه را نیز استحکام بخشد. افزون بر آن، نفوذ ایران را که دارای سیاست ضد آمریکایی است، در منطقه مهار کند.

این دست‌آوردها، به مناسبت عدم توجه کافی توسط دولت بوش و سیاست‌های محدودکننده در خطر است. برخلاف دولت کلینتون که حمایت از سیاست‌های انرژی خزر را به شدت دنبال می‌کرد، به نظر می‌رسد که تیم بوش اهمیت کمتری برای این موضوع قایل است. به عنوان مثال، در دولت بوش، مقام مشاور مخصوص رییس‌جمهور و وزیر خارجه در امور مربوط به سیاست انرژی در خزر حذف و به جای آن "مشاور عالی رتبه" در امور انرژی خزر در وزارت خارجه ایجاد شده است. شورای عالی تصمیم‌گیری درباره خزر که در زمان کلینتون متشکل از کاخ سفید، وزارت بازرگانی، وزارت انرژی و وزارت ترابری بود، اکنون بدون مشارکت تشکیل جلسه می‌دهد.

در اثر عدم توجه، هماهنگی و نظارت، موفقیت و رهبری شرکت‌های آمریکایی در ناحیه خزر می‌تواند با سیاست‌های محدودکننده صدمه ببیند. افزون بر تحریم یکجانبه ایران که شرکت‌های آمریکایی را در شرایط غیرهمسان با رقبا قرار داده، ماده ۹۰۷ که توسط گروه فشار با نفوذ ارامنه آمریکا حمایت می‌شود، از کمک مستقیم آمریکا به آذربایجان، که برای ایجاد ارگان‌های سیاسی و اقتصادی که لازمه سرمایه‌گذاری درازمدت است، جلوگیری می‌کند.

به منظور حمایت از منافع آمریکا در خزر،

واشنگتن باید استراتژی ویژه ای که شامل امور اقتصادی و سیاسی است، در پیش گیرد. آمریکا باید با تمام توان مسیرهای گوناگون انتقال انرژی منطقه را مطالعه کند و به خصوص به شدت احداث خط BTC را مورد حمایت قرار دهد. این بدان معناست که نه تنها باید کوشش کند که آخرین

بازرگانی روبه رو خواهد شد.

غیر از حربه های بازرگانی، واشنگتن و آنکارا باید مسکو را متقاعد کنند که همکاری بیشتر روسیه و مشارکت کشور مزبور در طرح های سوختی خزر، دارای دست آوردهای اقتصادی است. اگر روابط آمریکا و روسیه بر سر مسایل

ارزیابی قرار دهد. بازرگانی شرکت های آمریکایی از سرمایه گذاری در صنایع غیر نظامی ایران بی مورد است، به خصوص که رقبای اروپایی اجازه این کار را دارند.

به عنوان بخشی از کوشش گسترده درازمدت عادی کردن روابط با ایران، شرکت های آمریکایی باید اجازه سرمایه گذاری در ایران را داشته باشند. یا دست کم به شرکت های آمریکایی امکان سرمایه گذاری مساوی با رقبای اروپایی را بدون اینکه شامل جریمه بشوند، داده شود.

آمریکا باید میان اجازه سرمایه گذاری در ذخایر سوخت ایران و انتقال سوخت خزر از طریق ایران، که باید از سرمایه گذاری تا پیش از بهره برداری از خطوط دیگر مانند BTC خودداری شود، فرق بگذارد. زیرا برای کشورهای خزر وابستگی به ایران، علاوه بر روسیه مفید نخواهد بود، زیرا هر دو کشور از رقبای عمده صادرات مواد سوختی به بازارهای جهانی هستند.

استراتژی بازرگانی که توجه به گسترش خطوط انتقال سوخت به منظور صادرات به اروپا و آمریکا که از روسیه و ترکیه عبور نماید، همراه با اجازه سرمایه گذاری شرکت های آمریکایی در ایران، دارای منافع گسترده تر سیاسی نیز هستند. این امر می تواند به کاهش احساس ضد غربی که در ایران و روسیه وجود دارد و به صورت افزایش داد و ستد تسلیحاتی میان دو کشور به چشم می خورد، کمک کند. این امر می تواند به جلب توجه جهانی

با پایان گرفتن تدریجی ذخایر نفت شمال، استراتژیست های آمریکایی کوشند

دولت این کشور را قانع کنند برای چنگ انداختن به منابع نفت و گاز حوزه خزر

قاطعانه تر وارد عمل شود

مراحل توافق بین دولت های ذی نفع را به دست آورد، بلکه شرکت های آمریکایی و اروپایی را تشویق به سرمایه گذاری کند.

در صورتی خط لوله BTC حمایت دولت ها و شرکت ها را به دست خواهد آورد، که از لحاظ بازرگانی قابل رقابت باشد. گرچه مطالعات نشان می دهند که این پروژه بالاخره سودآور است، اما دو مسأله می تواند آن را به خطر اندازد: اول، این که مخارج احداث خط لوله از تخمین ۲۰۴ میلیارد دلار به ۲۰۷ افزایش یابد و دوم اینکه، ایران و روسیه با کاستن از تعرفه های خود قدرت رقابت BTC را کاهش دهند.

گرچه با افزایش تعرفه یا پایین آوردن سود سرمایه گذاری، افزایش ملایم قیمت را می توان جبران کرد، اما آمریکا و ترکیه باید آماده سرمایه گذاری در مرحله ای که شرکت های بازرگانی حاضر به قبول آن نیستند، باشند.

تا کنون آنکارا توافق کرده است که افزایش هزینه ها به بیش از ۱/۴ میلیارد دلار در داخل خاک ترکیه را تقبل کند. واشنگتن نیز می تواند تعهدهای مشابهی در جهت تأمین کمبودهای مالی احداث خط لوله و ارایه بیمه در مقابل دیگر خطرات احتمالی را بپذیرد. گرچه احداث خط لوله بر مبنای اصول اقتصادی ارجحیت دارد، اما اهمیت استراتژیک یافتن راه های مستقل انتقال انرژی خزر به قدری مهم است که مداخله دولت به عنوان آخرین وسیله را توجیه می کند.

افزون بر آن، آنکارا باید به مسکو و تهران یادآور شود پایین آوردن تعرفه ها بر پایه مسایل سیاسی، با واکنش بر پایه قوانین سازمان جهانی

حساسی مانند ناتو، محدودیت تسلیحاتی و باموارد حساس دیگر به شدت بحرانی نشود، هر دو کشور باید بیا بنیانه مشترک سپتامبر ۱۹۹۸ که طی آن هر دو کشور حمایت خود را از مساعی شرکت های نفتی خود در گسترش روابط ناحیه ای و دو جانبه ابراز داشته اند، بار دیگر مورد تاکید قرار دهند. به عنوان مثال، روسیه می تواند از پیشنهاد گرجستان، برای احداث خط لوله که از طریق آن می توان روزانه ۶۰۰ هزار بشکه نفت را از بندر روسی نووروسیسک به جبهان انتقال داد، حمایت می کند، زیرا این کار سبب کاهش حجم سوخت انتقالی از بسفور و مشارکت در منافع اقتصادی و سیاسی خواهد شد.

شرکت روسی لوک اویل در حال حاضر در

کارشناسان آمریکایی نگران این موضوع هستند که ایران و روسیه، با کاستن از

تعرفه های خود، پروژه حساس ترین و مهم ترین خط لوله نفت و گاز غرب را با

شکست مواجه کنند

نسبت به خطرات آتی، مانند عراق کمک کند. در ضمن می تواند به اروپا یاری دهد که بخشی از توجه سیاست سوختی خود را از روسیه به خزر معطوف سازد. در ضمن می تواند روابط میان اتحادیه اروپا، ترکیه و کشورهای حاشیه خزر را استحکام بخشد.

در نهایت، موفقیت بازرگانی در ناحیه خزر در گرو محیط سیاسی باثبات است. از این روی، آمریکا علاوه بر تشویق سرمایه گذاری مالی در طرح های

منابع سوختی آذربایجان و قزاقستان سرمایه گذاری کرده و اخیرا اکثریت سهام شرکت نفتی آمریکایی گتی (Getty Oil) را خریده است. شرکت های آمریکایی که در BTC سرمایه گذاری کرده اند، می توانند همکاری با شرکت لوک اویل را نه تنها در مورد خزر، بلکه به بازارهای دیگر نیز گسترش دهند.

افزون بر آن، آمریکا می تواند با وجود قانون ILSA روابط بازرگانی خود را با ایران مورد

نیروهای محلی به منظور افزایش قابلیت ایجاد امنیت در مرزهای منطقه را انجام دهد. به علاوه دولت بوش می تواند به منظور افزایش قدرت حل برخوردهای منطقه از "سازمان امنیت و همکاری اروپا" هم چنین از همکاری امنیت منطقه از GUAAM که شامل کشورهای گرجستان، اوکراین، ازبکستان، آذربایجان و مولداوی می باشد، استفاده کند. چنین حرکتی می تواند به ایجاد محیط با ثبات تری برای استخراج و انتقال منابع انرژی منطقه که به نوبه خود می تواند به همکاری بیشتر امنیتی منطقه منجر گردد، کمک نماید.

از سوی دیگر، شرکت های آمریکایی و شرکت های خارجی باید مصر باشند که شرکای آنان در حاشیه خزر همان استاندارد تجاری را که در کشور خودشان حاکم است، اجرا کنند. یک نشانه خوب، ایجاد صندوق های سرمایه گذاری نفتی است که از طریق آن بتوان از درآمد مواد سوختی به دست آمده، برای سرمایه گذاری درازمدت در کشورهای آذربایجان و قزاقستان استفاده کرد. ناتو از طریق "همکاری برای صلح" می تواند مانورهای نظامی بیشتری میان نیروهای غربی و

سوختی خزر، باید منابع فنی و سیاسی بیشتری را به این منطقه تخصیص دهد. برای آغاز این کار، کنگره باید ماده ۹۰۷ را لغو کند تا امکان کمک فنی به آذربایجان برای ایجاد ارگان های مالی، نظارتی و قضایی، که لازمه جذب سرمایه گذاری خارجی و شکوفایی درازمدت اقتصادی است، فراهم گردد. آمریکا باید، با همگامی اتحادیه اروپا محرک های لازم را به دولت های حاشیه خزر ارایه دهد تا با فساد مبارزه کنند و شفافیت را گسترش داده و به شهروندان آزادی های بیشتر سیاسی و اقتصادی بدهند.

